

سازمان‌دهی

سازمان‌دهی مفهوم گسترده‌ای دارد. این اصطلاح به دریافت، ذخیره، پردازش، بازیابی و بیان اطلاعات اشاره می‌کند.

زمانی که اطلاعات به کودک ارائه می‌شود (از طریق تجربه مستقیم، تصاویر، به صورت نوشتاری، یا شنیداری)، کودک جنبه‌هایی از موقعیت که باید مورد توجه قرار گیرند و ذخیره شوند را انتخاب می‌کند. فرآیند انتخاب، عبارتند از:

آنچه که باید بطور فعال به آن توجه شود.

آنچه که باید بطور محیطی به آن توجه شود (از قبیل توانایی بخاطر آوردن رنگ پیراهن شخصی که از او پرسیده می‌شود، حتی اگر بطور هوشیارانه مشاهده نشده باشد).

آنچه که نباید در حین کار به آن توجه کرد (مانند بی‌توجهی به صدای ترافیک در زمان صحبت با شخص دیگر).
آنچه که نباید بطور منفعلانه به آن توجه کرد (مانند توجه نکردن به سقف اتاق).

فرآیند انتخاب تحت تأثیر اهمیت مطلب برای کودک است. اهمیت مطلب در میان کودکان متفاوت است و به علاقه‌های ذاتی کودک و اطلاعاتی که از محیط می‌گیرد، بستگی دارد. این علاقه‌ها عبارتند از: علاقه‌های معمول کودک در رویدادهای پویا - در مقابل رویدادهای ساکن و افرادی که در اطراف کودک حضور دارند. اهمیت مطلب نیز تحت تأثیر علاقه‌های غیر عادی (از قبیل علاقه داشتن به چیدن اشیاء در یک راستا)، که در کودکان دارای اتیسم مشاهده می‌شوند.

اطلاعاتی که از قبل کسب شده است برای تعیین جدید بودن یا قدیمی بودن اطلاعات و تشخیص اینکه کدام اطلاعات جدید به سادگی با اطلاعات قدیمی سازگار و کدام ناسازگار است، استفاده می‌شود. فرآیند مقایسه اطلاعات جدید و قدیمی برای ایجاد مفاهیمی - ساده و پیچیده - استفاده می‌شود، که می‌توان به آنها اطلاعات بیشتری اضافه نمود. چنین مقایسه‌ای برای درک ارتباط درونی موقعیت‌های جاری ضروری است.

برای ایجاد یک مفهوم ساده (مانند صندلی) کودک باید عناصر مهم یک صندلی را بشناسد و بتواند این عناصر را به نمونه‌های جدید آن مفهوم تعمیم دهد. ایجاد مفاهیم پیچیده‌تر (مانند رابطه بین علت و معلول) درک و مقایسه طیف گسترده‌ای از روابط را شامل می‌شود. مفاهیم پیچیده‌تر به روابطی مرتبط هستند که در یک

واقعه روی می‌دهند، مانند رابطه بین یک عمل و یک حالت (عمل: انداختن یک لیوان؛ حالت: لیوان شکسته) و روابطی که بین یک سری از وقایع رخ می‌دهند (مادر دیروز عصبانی بود، وقتی من پنجره را شکستم؛ مادر امروز عصبانی بود، وقتی من فنجان قهوه را شکستم). به عبارت دیگر، چگونگی پردازش تجارب و اطلاعات توسط کودک، بر آنچه که کودک از قبل می‌داند، وابسته است.

بازیابی اطلاعات توسط کودک تحت تأثیر اطلاعات ذخیره شده و چگونگی ذخیره‌سازی آنها است. برای مثال، آیا مفهوم یک لیوان شکسته تنها در ترکیب با مفهوم انداختن یک لیوان ذخیره شده است، یا این مفاهیم به صورت مجزا یا یک مفهوم کلی ذخیره شده اند؟ آیا لیوان شکسته نیز بر اساس خصوصیات فیزیکی آن (اشیایی که از شیشه ساخته شده‌اند، اشیای تیز و اشیای شفاف) ذخیره شده است؟ نحوه ذخیره اطلاعات بر فرایند بازیابی اطلاعات تأثیر می‌گذارد.

زمانی که کودک اطلاعات را به صورت کلامی ارائه می‌دهد، سازماندهی نیز مشهود است. بیان کلامی سازمان‌دهی به صورت زیر است:

◀ **درستی اطلاعات** (آیا اطلاعات درست می‌باشد؟)

◀ **مقدار اطلاعات** (آیا کودک مقدار مناسبی از اطلاعات را بازگو می‌کند؟)

◀ **نوع اطلاعات** (آیا کودک اطلاعات مهم را بازگو می‌کند؟ آیا کودک اطلاعات اصلی و همچنین جزئیات را بازگو می‌کند؟)

◀ **ارتباط اطلاعات** (آیا اطلاعات در ارتباط با موضوع هستند؟)

◀ **انسجام اطلاعات** (آیا ارتباط بین ایده‌ها روشن است؟ برای بیان این ارتباطها از چه شکل‌هایی استفاده می‌شود؟)

◀ **اختصاص اطلاعات** (آیا مشخص است که کودک به چه کسی یا چیزی اشاره می‌کند؟)

◀ **توالی اطلاعات** (آیا اطلاعات در یک ترتیب زمانی قابل قبول ارائه می‌شوند؟)

سازمان‌دهی زبان را می‌توان با استفاده از تکالیف این کتاب کنترل کرد و بهبود بخشید. طبقه‌بندی عمومی، شامل سوالاتی است که یک داستان پیوسته را ایجاد می‌کنند، نقشی را متصور می‌شوند، اطلاعات عمومی را بکار می‌گیرند و تجربیات شخصی را بازگو می‌کنند، که تمام اینها با توانایی‌های سازماندهی ارتباط مستقیم

دارند، تاکید بر روی بهبود توانایی‌های کودک برای بکارگیری تجربیات گذشته و ارتباط اطلاعات قبلی به اطلاعات جدید (شنیداری/ یا دیداری)، بخاطر آوردن جزئیات پیرامون و تجربیات آنها و ارتباط دادن وقایع بطور متوالی است.

استدلال کلامی

استدلال کلامی نیازمند مهارت‌های سازمان‌دهی بخاطر آوردن اطلاعات پردازش شده و مقایسه آن با اطلاعات جدید بدست آمده از شرایط کنونی است.

طبقه‌بندی‌های استدلال استنباطی (حل مسئله و تعیین علت)

شامل سوالاتی است که مهارت‌های درکی و بیانی در حوزه‌ی استدلال کلامی را تقویت می‌کنند.

استدلال استنباطی

به توانایی استفاده از اجزای یک موقعیت برای نتیجه‌گیری از اطلاعاتی که به تازگی ارائه شده است، اشاره می‌کند. در این قسمت سوالاتی در حوزه شناسایی مسئله و نتیجه‌گیری مطرح شده است. شناسایی یک مسئله اولین گام در جهت حل آن است، اما این شناسایی نیازمند نتیجه‌گیری درباره تصویر کلی است. بنابراین، شناسایی مسئله یکی از تکالیف استدلال استنباطی است. کدگذاری شامل ایده اصلی تصویر می‌شود.

در توضیح یک استنباط، جمله‌ای را بیان می‌کنید، که در آن یک نتیجه‌گیری صورت گرفته است. شخص بیان می‌کند که چه اطلاعاتی در تصویر ارائه شده است، که امکان آن نتیجه‌گیری را فراهم می‌کند. برای مثال، زمانی که تصویری نشان داده می‌شود که در آن یک پسر، دختری را از اسباب بازی‌ها دور نگه می‌دارد، کودک نتیجه می‌گیرد که آن پسر نمی‌خواهد که دختر با اسباب‌بازی‌هایش بازی کند. چنین تکالیفی به شخص کمک می‌کنند:

- ◀ بطور کلامی ویژگی‌های برجسته موقعیت را بیان کند.
- ◀ موقعیت‌های مسئله را به بخش‌های کوچک‌تری که درک آنها آسان‌تر است، تجزیه کند.
- ◀ نسبت به اطلاعات ارائه شده در تصاویر آگاه‌تر شود.
- ◀ متوجه شود که چگونه از اجزای خاص تصویر برای درک کلی تصویر استفاده کرده است.

حل مسئله به توانایی پیدا کردن یک راه حل مناسب برای مسئله‌ای اشاره می‌کند، که بطور دیداری یا شنیداری ارائه شده است. همچنین حل مسئله ایجاد راه حلی به غیر از راه حل دیداری یا شنیداری ارائه شده و پیشگیری از مشکل را شامل می‌شود.

حوزه‌های سوآلی عبارتند از: شناسایی راه حل، تعیین راه حل و پیشگیری از مشکل.

تعیین علت، درک و بیان علت برای موقعیت ارائه شده به صورت دیداری یا شنیداری و همچنین درک تأثیرات اقدامات یا وضعیت‌های خاص را شامل می‌شود. اگر بپرسید: "چرا این خانه سرد است؟" شخص باید درک کند، که هوای سرد در داخل خانه تأثیری ایجاد می‌کند. اگر سوآل اینگونه باشد: "چرا آنها در حال قراردادن پتوی دیگری بر روی تختخواب هستند؟" تأثیر انجام این کار باید قبل از درک دلیل آن درک شود. در اینجا حوزه‌های سوآلی عبارتند از: تعیین علت- دیداری و تعیین علت- شنیداری

خطاهای رایج

کودکان دارای اختلالات شناختی یا ارتباطی بطور پیوسته خطاهای خاصی را در زمان انجام تکالیف زبانی مرتکب می‌شوند. در ادامه به شناخت این خطاها و پیشنهاداتی برای رفع آنها به همراه تکنیک‌های راهنمایی کننده که به دریافت پاسخ درست در طول جلسات مداخله کمک می‌کنند، می‌پردازیم.

پاسخ‌های نادرست به دلیل مشکل در تفسیر تصاویر، محرک شنیداری ارائه شده یا خطاهای واژگانی، رخ می‌دهند.

تفسیر یک تصویر تحت تأثیر توانایی بکارگیری اطلاعات شناخته شده در تصویر است. مشکل در تفسیر تصویر می‌تواند به علت درک ضعیف کودک از اشیاء، اقدامات و روابط اجزای تصویر باشد.

کودک ممکن است، در شناسایی یک شیء خاص یا نتیجه‌گیری از اطلاعات ناقص ناتوان باشد. (کودک ممکن است، تصویر شخصی که در حال بریدن یک قرص نان است را زمانی که چاقو به درستی قابل رویت نیست، درک نکند.) یا ممکن است، زمانی که دو شیء برای یک موقعیت مناسب هستند، کودک نتواند جواب درست را پیدا کند. (درک اشتباه یک قالب صابون به جای شانه در تصویری که در آن کودکی در حال حمام کردن داخل وان است). حتی کودک ممکن است شیء را نام ببرد، که کاملاً با مفهوم ارائه شده در تصویر نامرتب است.

به منظور رفع خطاها در تفسیر یک تصویر، به کودک کمک کنید، تا اطلاعات را سازماندهی کند. اگر کودک تصویر شخصی را که در حال بریدن یک قرص نان است، اما چاقو به وضوح قابل مشاهده نیست درک نکند به کودک کمک کنید تا از اطلاعات معلوم برای تفسیر اطلاعات مجهول استفاده کند. می‌توان از اطلاعات دیداری که درک می‌شوند (از قبیل تکه‌های نان اطراف قرص نان، شیوه‌ای که شخص نان را در دست گرفته است و مشاهده این که شخص شیء را گرفته است)، برای معنی دادن به اطلاعاتی که درک نمی‌شوند، استفاده کرد.

از تکنیک‌های راهنمایی برای افزایش آگاهی کودک از اطلاعات معلوم و سپس دریافت اطلاعات مجهول استفاده کنید. می‌توانید بپرسید: "برای این نان چه اتفاقی می‌افتد؟ فکر می‌کنی این اتفاق چگونه رخ می‌دهد؟ مرد برای بریدن آن از چه چیزی استفاده می‌کند؟ چاقویی را که او برای بریدن نان استفاده می‌کند به من نشان بده." شما می‌توانید از روش یکسانی برای هدایت کودکی که در تفسیر روابط بین اجزای مختلف یک تصویر مشکل دارد، نیز استفاده کنید (یک زمین گلی و سگی با پنجه‌های گلی).

پاسخ‌های نادرست در نتیجه‌ی تفسیر اشتباه یا عدم درک سؤال نیز رخ می‌دهند. کودک ممکن است یک سوال "چطور فهمیدی؟" را مانند یک سؤال چرا؟ جواب دهد. چطور فهمیدی که این پسر افتاده است؟ "پایش به یک سنگ گیر کرد."

اگر کودک در درک یا بخاطر آوردن سوالات یا اطلاعات داستانی که شما به صورت شنیداری ارائه می‌دهید مشکل داشته باشد، می‌توان با شرح دادن و بازگو کردن داستان، کودک را بیشتر راهنمایی کرد. خطاهای واژگانی معمولاً با خطاهای معنایی (گفتن عنکبوت بجای زنبور، یا شنید بجای احساس کرد) یا خطاهای واجی مشخص می‌شوند. بی‌دقتی به دلیل خطاهای واژگانی را می‌توان از طریق راهنمایی‌های واجی و افزایش خود کنترل رفع کرد.

نوع، مقدار و مرتبط بودن اطلاعات

پاسخ‌های زیر به سوال "درباره تصویر به من بگو" خطاهایی را در رابطه با نوع، مقدار و ارتباط اطلاعات نشان می‌دهند.

نوع و ارتباط

درباره تصویر یک بادبادک که در یک درخت گیر کرده بود (چند برگ بر روی زمین بودند) کودک گفت: "بادبادک آن بالا گیر کرده است." کودک تنها جزئیات غیر ضروری را مطرح می‌کند که شنونده را از ایده اصلی تصویر آگاه نمی‌کند.

نوع و مقدار

در زمان نمایش تصویری از یک جشن تولد، کودک گفت: "مادر کیک می‌خورد. پدر کیک می‌خورد. پسر کیک می‌خورد." این پاسخ جزئیات را بطور جداگانه شامل می‌شود اما آنها را ترکیب نمی‌کند. یک پاسخ کوتاه‌تر می‌تواند اینگونه باشد: "آنها در حال تولد گرفتن هستند (تنها ایده اصلی) یا (آنها در حال تولد گرفتن هستند. همه در حال کیک خوردن هستند. (ایده اصلی + جزئیات).

همانطور که مثال‌های فوق نشان می‌دهند، نوع، مقدار و مرتبط بودن اطلاعات با یکدیگر ارتباط مستقیم دارند. مشکلات موجود در این زمینه‌ها معمولاً حذف ایده اصلی (که بر نوع، مقدار و مرتبط بودن موثر است) و بیان اطلاعات ناکافی (که بر نوع و مقدار موثر است) را شامل می‌شود. توجه کنید که مرتبط بودن به اهمیت اطلاعاتی اشاره دارد که کودک بیان می‌کند، چه این اطلاعات پاسخ سوالات پرسیده شده باشند یا اطلاعاتی باشند که کودک در حین انجام تکلیف درباره موضوع به یاد می‌آورد.

برای کودکانی که در خلاصه کردن اطلاعاتی که بیان می‌کنند، مشکل دارند یا کودکانی که اطلاعات خارج از موضوع یا غیر ضروری را بیان می‌کنند، دستورالعمل‌هایی از قبیل "یک چیز درباره این تصویر به من بگو" یا "تنها مهمترین چیز درباره این تصویر را به من بگو" استفاده کنید. برای کودکانی که جزئیات را بیان می‌کنند، اما ایده اصلی را حذف می‌کنند، راهنمایی شما می‌تواند ابتدا بر دریافت جزئیات و سپس بر ایده اصلی تصویر، و در نهایت بر کمک به کودک برای کدگذاری این اطلاعات در قالب (ایده اصلی + جزئیات) متمرکز شود.

همبستگی، اختصاصی بودن و توالی

ممکن است جملات کودک درباره یک تصویر فاقد همبستگی باشند، زیرا کودک:

از موارد ارجاعی نامشخص استفاده می‌کند یا بیش از حد از ضمائر استفاده می‌کند. (به کودک تصویری نشان داده می‌شود که در آن مردی عصبانی است زیرا او فکر می‌کند که پسر مقداری کیک خورده است، اگرچه پسر انکار می‌کند. وقتی از کودک پرسیده می‌شود: "مشکل چیست؟" کودک پاسخ می‌دهد: فکر می‌کند که پسر این کار را انجام داده است. پسر عصبانی است." او می‌گوید: "من این کار را نکردم.")

از افعال نامشخص استفاده می‌کند. در مثال بالا، کودک از فعل نامشخص "انجام دادن" به جای فعل مشخص‌تر خوردن استفاده می‌کند.

از زبان اشاره و صداها به جای کلمات استفاده می‌کند. "اینها، اااااا، اممممم" برای توصیف تصویر دو خودرو در یک تصادف مختصر.

رویدادها را با ترتیب درست بیان نمی‌کند و از ساختارهایی مانند اصطلاحات زمانی و عامیانه-که نشان دهنده ارتباط بین وقایع هستند- استفاده نمی‌کند.

تکالیف دسته‌تعمیم دادن، در زمانی که کودک پاسخ‌های چندگانه را کدگذاری می‌کند، مستلزم استفاده از ساختارهای یکپارچه است.

از آنجایی که اکثر تصاویر در این کتاب تنها یک شخص را نشان می‌دهند، لازم نیست کودک در زمان توصیف تصاویر تمایز مشخصی بین شخصیت‌ها داشته باشد. در مواردی که شما می‌خواهید کلمات مشخص‌تری را از کودک دریافت کنید، باید با ارائه کلمات مطلوب او را راهنمایی کنید (دوباره درباره این تصویر به من بگو و از کلمه "خوردن" استفاده کن) یا با ارائه‌ی یک راهنمایی واجی.

تمرین، روش دیگری برای کمک به افزایش مهارت اختصاصی بودن است.

به طور مثال ارائه یک مجموعه بیست تایی از تصاویر که هر کدام از آنها اقدامی متفاوت را که توسط اشخاص متفاوت انجام می‌شوند، را نشان می‌دهد یا مجموعه‌ای از تصاویر که روابط علت و معلولی را به تصویر می‌کشند و از کودک خواسته می‌شود که هر تصویر را با استفاده از کلمه "چون" توصیف کند.